



هر بار که پولم را از فرید خواستم، او گفت نیازی نیست به پولم فکر کنم. هر بار دعوا راه انداخت و گفت ما با هم در زندگی شریکیم و اگر پولی دادم برای زندگی مان دادم و نباید آن را پس بگیرم



او مرا فریب داد و پس اندازم را از من گرفت. نمی توانم او را ببخشم و در نهایت هم تصمیم گرفتم از او جدا شوم. نمی توانم با مردی که هیچ ارزشی برای حق و حقوقم قائل نیست و مرا فریب داده است، زندگی کنم.

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی آن زمان ما مشکلات مالی زیادی داشتیم. برای شروع زندگی مان خانه ای خریده بودم و کلی بدهی داشتم. برای همین هر هزینه ای که کردم برای زندگی مان بود. آن چک را هم برای خانه باید پاس می کردم. اما لاله از وقتی این پول را به من داد، مرتب سرم منت می گذارد و در هر شرایطی پولش را می خواهد. وقتی دیدم زندگی مان تا این اندازه برایش بی اهمیت است، برای همین به او گفتم این پول برای زندگی مان خرج شده است. من آن همه سختی کشیدم تا زندگی مان را تشکیل بدهم. حتی برای تهیه جهیزیه هم به لاله گفتم لازم نیست به خودت فشار بیاوری، می توانیم وسیله ها را با هم بخریم.

برای همین به او کمک کردم. ولی لاله فقط یک بار برای زندگیم آن پول را خرج کرد و الان سه سال است مرتب درگیر آن مساله است. در صورتی که همیشه سعی کردم در رفاه کامل باشد و هیچ وقت اجازه ندادم طعم بی پولی را بچشد. با این حال باز می گوید پولم را می خواهم. حتی به خاطر این موضوع گفت باید از هم جدا شویم. برای همین من هم تصمیم گرفتم از او جدا شوم.

در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.



زن جوان در دادگاه خانواده:

با کسی که حقم را نمی دهد زندگی نمی کنم

این همه پول در حسابم باشد. در صورتی که آن پول برای خودم بود. فرید این مساله را درک نکرد. هر بار که پولم را از فرید خواستم، او گفت نیازی نیست به پولم فکر کنم. هر بار دعوا راه انداخت و گفت ما با هم در زندگی شریکیم و اگر پولی دادم برای زندگی مان دادم و نباید آن را پس بگیرم. در صورتی که من آن پول را برای بدهی فرید پرداخت کردم و باید آن را به من پس بدهد. الان سه سال است سر این موضوع با هم درگیر هستیم. شاید من بخواهم با پول خودم کاری انجام دهم، نمی خواهم همیشه از فرید پول بگیرم. ولی

بانک پس انداز کرده بودم. فرید گرفتار بود و چک داشت؛ برای همین از من خواست ۶۰ میلیون تومان به او قرض بدهم تا چک خود را پاس کند. قول داد به زودی پولم را پس می دهد.

از آن روز تا الان سه سال گذشته، ولی فرید هیچ پولی به من نداده است. آن پول حاصل سال ها کار کردن و پس اندازم بود. ولی فرید با بی رحمی از من گرفت و دیگر پس نداد. در صورتی که می دانم این پول را دارد، اما هر بار که بحث آن را پیش کشیدم گفت که هروقت پول خواستم به خودش بگویم؛ لزومی ندارد

بدهی سه ساله مرد به همسرش، در نهایت پای آنها را به دادگاه خانواده تهران باز کرد. زن جوان وقتی دید همسرش پول او را پس نمی دهد، تصمیم عجیبی گرفت و زندگی شان را به عنوان یکی از پرونده های دادگاه خانواده، پیش روی قاضی قرار داد.

این زن وقتی مقابل قاضی قرار گرفت درباره ماجرای زندگی شان گفت: تقریباً چهار سال است با فرید ازدواج کرده ام. همان اوایل زندگی فرید از من پول میلیونی قرض گرفت. آن زمان من کلی پول پس انداز کرده بودم. پس از سال ها کار این پول را برای خودم در

پیش از جدایی باید همه راه ها را امتحان کرد

منصوره نیکوگفتار، روان شناس در این رابطه می گوید: در حال حاضر نگرش های منفی نسبت به طلاق کاهش یافته است. برای همین می توان گفت مهم ترین عامل افزایش میزان طلاق، همین مساله است. پذیرش اجتماعی طلاق بین مردم زیاد شده و قبح آن از بین رفته است. برای همین زوج ها به راحتی و بعد از بروز یک اختلاف، به جای تلاش برای حل آن مشکل، به طلاق و جدایی فکر می کنند. وقتی می بینند طلاق و جدایی در زندگی های مشترک تا این حد راحت رخ می دهد، تصور می کنند بهترین راه حل جدایی است. در صورتی که وقتی بحث طلاق بین زن و شوهر پیش می آید، گاهی

اوقات آنها باید با مشورت و راهنمایی گرفتن و حتی صحبت کردن با یکدیگر مسائل و اختلافات را حل کنند. تازه آنجا متوجه می شوند که مشکلاتشان آنقدرها هم که فکر می کردند بزرگ و غیر قابل حل نیست. بسیاری از زوج ها به اشتباه تصور می کنند وقتی دیگر نمی توانند همدیگر را تحمل کنند و احساسات شان نسبت به هم سرد می شود، یعنی زندگی مشترک شان به سر رسیده و دیگر وقت جدایی است. اما همان طور که برای آغاز زندگی مشترک باید به بلوغ فکری و پختگی برسید، برای طلاق هم باید از لحاظ روحی و روانی آمادگی پیدا کرد. طلاق بدون آمادگی مواجهه با پیامدهای آن، می تواند زندگی طرفین را تا سالیان سال تحت الشعاع قرار دهد. برای همین بهتر است پیش از جدایی تمام راه حل ها را امتحان کرد.



یک پراید بود و یک خودروی پرشیا.

❗ به چه مبلغی؟

پراید را سه میلیون تومان و پرشیا را ۲۰ میلیون تومان.

❗ چرا با مبلغی آنقدر پایین؟

مال دزدی بود. کسی خریدار خودروی بدون سند و مدارک نیست. از طرفی من فقط می خواستم از شر ماشین ها خلاص شوم و پولی بگیرم بیايد. سه میلیون تومان هم برای من که هیچ زحمتی نکشیده بودم کلی پول بود.

❗ فکرمی کردی پلیس به جای خریدار به محل قرار بیايد؟

حتی تصورش را هم نمی کردم. درست مثل فیلم های خارجی. باورش هنوز هم سخت است.

خریداری قرار گذاشتم که پلیس بود. وقتی دیدم از راه مسافرکشی با خودروهای دزدی به نتیجه نمی رسم تصمیم گرفتم این بار ماشین هایی که سرقت می کنم را بفروشم. برای همین به دوستان و آشنایان گفتم که دنبال خریدار خودرو هستم. چند روز قبل از دستگیری یک نفر با من تماس گرفت و خودش را خریدار خودرو معرفی کرد. من هم قبول کردم و زمانی که برای فروش خودروها به محل قرار رفتم به جای خریدار ماموران پلیس به محل قرار آمدند و مرا بازداشت کردند. تازه آن موقع بود که متوجه شدم کسی که خودش را خریدار ماشین معرفی کرده بود افسر پرونده ام بود.

❗ قرار بود چه خودروهایی به او بفروشی؟

کنم خودتان قضاوت کنید. سرقت کردم تصمیم داشتم با که بدشانس بودم هر دو خودرو مسافرکشی می کردم در راه خراب مجبور شدم ماشین ها را همانجا می پردی؟ به مستقیماً بگویم آقایان پلیس کنید! بعد هم اگر پول داشتم دزدی نمی کردم.

باندی؟ فکرتش را بکنید با